



وقتی دلایل و ریشه‌های بروز انقلاب اسلامی ایران را بررسی می‌کنیم از سوی انقلاب‌پژوهان داخلی و حتی تحلیلگران بین‌المللی، مجموعه‌ای از عوامل ذکر می‌شود که اغلب همه علل سیاسی - اجتماعی و اقتصادی مورد اشاره قرار می‌گیرد. اما کمتر، انقلاب ما به‌عنوان پاسخی به دغدغه «هویتی» فرهنگی و تمدنی «ایرانیان، مورد مذاقه قرار گرفته است. طرفداران این نظریه معتقدند انقلاب ایران اساساً از رهگذر خصلت فرهنگی و هویتی‌اش از سایر انقلاب‌ها اعم از انقلاب فرانسه و روسیه متمایز می‌شود. به تعبیری «ایرانیّت» و «اسلامیت» انقلاب ما از رهگذر «ساحت هویتی» قابل بررسی است. این دیدگاه را درمیزگردی با حضور دکتر موسی نجفی، دکترا اندیشه سیاسی و رئیس پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، دکتر یحیی فوزی، دکترا علوم سیاسی و استاد دانشگاه و پژوهشگر تحولات سیاسی و فکری ایران معاصر، دکتر سید جواد میری، جامعه‌شناس و عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی و دکتر محمدعلی فتح‌اللهی، دکترا علوم سیاسی و پژوهشگر تحولات سیاسی ایران، به بحث گذاشتیم. در این نشست، ریشه‌های هویتی انقلاب ایران و سهم آن در ساحت تمدن نوین اسلامی مورد بررسی قرار گرفت که حاصل آن پیش‌روی شماست.

چرا انقلاب شد؟ و چرا انقلاب ایران «اسلامی» شد

■ چقدر می‌توان انقلاب اسلامی ایران را در شاه و ناهماهنگی بخش‌های مختلف آن نمی‌شد و از دویست سال گذشته تا دوران آنان اولویت د

نمی‌شد و از دیوست سال گذشته تا دوران انقلاب تداوم داشته است. بنابراین، اعتراض‌ها در جریان انقلاب، ادامه ساختار استبدادی طوالتی مدت در ایران بوده است یا برخی از وابستگی اقتصادی جرف می‌زنند و معتقدند که بعد از جنگ‌های ایران و روس، وابستگی‌هایی بتدریج در ایران شکل گرفت و بسیاری از جنبش‌ها اجتماعی به خاطر وابستگی اقتصادی بوده است، حتی زمان قاجار و مشروطه عبارت‌نم اصلی قیام، مبارزه با وابستگی ایران بوده است.

در کنار این دو سطح کوتاه‌مدت و میان‌مدت، لایه و سطح سوم بلندمدتی هم وجود دارد که از اهمیت بسیاری برخوردار است تا آنجا که حتی کارگزاران و ساخارها را باید براساس آن تفسیر کرد» و آن «لایه تمدنی، هویتی و فرهنگی» است. هویت و فرهنگ است که به ساختارها و کارگزاران شکل می‌دهد، اینکه چرا اساس‌مردم از بین رهبران مخالف، حضرت امام خمینی (ره) را به‌عنوان رهبر انتخاب کردند؟ چون رهبر برآورده کننده خواست و نیاز مردم است.

چرا انقلاب ایران «اسلامی» شد؟ چرا کمونیستی یا لیبرالیستی نبود؟ فرهنگ به لایه سوم یعنی هستی هویت و فرهنگ برمی‌گردد. یا چرا مردم وضعیت اقتصادی را نامطلوب می‌دانستند، مطلوب یا نامطلوب بودن به تصور ذهنی آدم‌ها برمی‌گردد، مثلاً براساس توسعه شاه از نظر خیلی‌ها مطلوب بود و ایران به سمت مدرنیسم پیش می‌رفت، اما چرا برخی آن را نامطلوب دانسته و به وابستگی اقتصادی اعتراض داشتند؟ چون یکسری ارزش‌ها برای

تاریخ‌نویسی انقلاب انجام می‌دهیم، به پژوهش‌ها را چراغ می‌دهیم و فکر می‌کنیم. که اینها ریشه‌های انقلاب ما را بخوبی بررسی کرده‌اند.

واقعیت این است که ما سه انقلاب بزرگ داریم: انقلاب فرانسه، انقلاب روسیه و انقلاب ایران. در تاریخ‌نگاری انقلاب، انقلاب فرانسه، انقلابی برای بشریت شناخته می‌شود که دستاوردهای آن صرفاً به فرانسه و اروپا محدود نمی‌شود. انقلاب روسیه هم تا حدودی همین وضعیت را دارد اما انقلاب‌های ما مشخصاً برای اسقاط رژیم پهلوی یا انقلابی برای مردم ایران قلمداد می‌شود. اگر بخواهید این دایره اثرگذاری را گسترده‌تر ببینید، آن را انقلابی در حوزه تمدنی شیعه و نه‌ایتن آن را انقلابی برای جهان اسلام می‌دانند و اساساً این انقلاب ایران، فرانسه و روسیه هیچ ربط ارتباطی نمی‌بینند و معتقدند که برای مرزهای بیرون از جهان اسلام هیچ دستاوردی نداشته است. اما آیا واقعاً چنین بوده است؟

واقعیت این است که انقلاب یک مفهوم مبتنی بر سوژه است. «سوژه» به معنای افرادی است که خودآگاهی و تاریخی و اوضاع دارد، آماده برای تغییر و تحول وضع موجود. به عبارتی، رعیت نمی‌تواند انقلاب کند. اگر هزار سال پیش بطور آسان انقلاب می‌شد و قیام و شورش است حتی در زمان علمای اسلام گاهی به چنین حرکت‌هایی فتنه هم گفته می‌شد. اینها انقلاب نیست، «انقلاب» زمانی شکل می‌گیرد که انسان به خودآگاهی می‌رسد که می‌تواند روند تحولات بشری را تغییر دهد؛ انقلاب ایران هم در ذیل

که شکل می‌گیرد در پس آن اروپایی‌ها قائل به این می‌شوند که آفریقا، آسیا و جهان‌های دیگر، مرزهای تمدنی اروپا را زدی، عدالت و برادری نه ضرورتی دارد و نه موضوعیتی. اینجاست که نژادپرستی به مثابه یک «ایدئولوژی» تئوریزه می‌شود و یک علامت سؤالی شکل می‌گیرد و آن، این است که با صرف حاکمیت توتالیتر می‌توان به تحقق عدالت و وحدت نوع بشری رسید؟ در برخی در این گزاره تردید کرده و این جایگاه را به عدالت دادند. به همین دلیل، در روسیه «عدالت» محور قرار گرفت و آنان معتقد بودند که اگر عدالت، آزادی و وحدت نوع بشر محقق می‌شود، ولی آنجا هم این آرمان‌ها محقق نمی‌شود. اما در ایران، این پرسش پیری می‌آید که «عدالت» یا «آزادی» کدامیک باید اساس یک جامعه باشد؟ اگر بسیاری از نوشته‌ها و کتاب‌ها را بین ده چهل و حتی دو سه سال بعد از انقلاب نگاه کنیم، می‌بینیم که همه پسوند «توحید» دارند، مثل اقتصاد توحیدی، سیاست توحیدی، جهان‌بینی توحیدی و ... این «توحید» به معنای یگانه‌گی خداوند نبود بلکه بدین معنا بود که برای رسیدن به یک جامعه مطلوب و ایده‌آل باید «وحدت» نوع بشری» بر جامعه حاکم شود. همه ما در نوع بشریت‌مان یک وحدتی داریم، این امر در جامعه لحاظ شود و تبعیض نباشد، امکان عدالت و آزادی رخ می‌دهد. اگر از این منظر نگاه کنیم انقلابی که در ایران رخ می‌دهد صرفاً برای ایرانیان نبوده بلکه انقلابی در حوزه تمدن بشری بوده است.